

ارزیابی عوامل مؤثر در توان‌مندسازی زنان روستایی شهرستان اصفهان

زهرا ابوالفتح‌زاده*

علی یوسفی**، امیرمظفر امینی***

چکیده

با توجه به حدود یک دهه تأکید بر رویکرد توان‌مندسازی زنان روستایی در برنامه‌های توسعه، هدف پژوهش حاضر سنجش توان‌مندی و ارزیابی عوامل تأثیرگذار اجتماعی - فرهنگی، اقتصادی و حمایتی در توان‌مندسازی زنان روستایی شهرستان اصفهان است. جامعه آماری زنان ساکن روستاهای شهرستان اصفهان بوده و حجم نمونه از طریق فرمول کوکران ۲۲۲ نفر تعیین و اطلاعات لازم با روش نمونه‌گیری طبقه‌ای - خوشه‌ای و پرسش‌نامه ساخت‌یافته گردآوری شد. در مرحله پیش‌آزمون، ۸۰ پرسش‌نامه به طور تصادفی میان زنان روستایی توزیع شد و بر اساس روش آلفای کرونباخ، برای ارزیابی عوامل مؤثر در ناتوانی زنان روستایی از رگرسیون لجستیک استفاده شد. نتایج این روش نشان داد که با در نظر گرفتن ۳۰ درصدی سطح آستانه ناتوانی، میزان و شدت ناتوانی در میان زنان روستایی به ترتیب، ۲۸ و ۴۵ درصد است. به عبارتی، ۲۸ درصد زنان جامعه آماری در حداقل ۳۰ درصد معیارها ناتوان و به طور متوسط شدت ناتوانی‌شان ۴۵ درصد است. نتایج حاصل از مدل رگرسیونی نشان داد که تحصیلات، اشتغال، استفاده از رسانه‌های جمعی، روابط اجتماعی و شغلی، دریافت درآمد شخصی، سلامتی، حمایت‌های دولت، استفاده از انواع آموزش‌ها، باور به برابری جنسیتی و وجود صندوق‌های اعتباری تأثیر مثبت و معنی‌داری در توان‌مندی زنان دارد.

کلیدواژه‌ها: زنان روستایی، توان‌مندسازی، روش ال‌کایر و فوستر، رگرسیون لجستیک.

* کارشناس ارشد توسعه روستایی، دانشگاه صنعتی اصفهان z.abolfathzadeh@ag.iut.ac.ir

** استادیار گروه توسعه روستایی، دانشگاه صنعتی اصفهان (نویسنده مسئول) ayousefi@cc.iut.ac.ir

*** دانشیار گروه توسعه روستایی، دانشگاه صنعتی اصفهان aamini@cc.iut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱/۱۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۰/۲۰

۱. مقدمه

دستیابی به توسعه پایدار بدون در نظر گرفتن نقش زنان، به منزله نیمی از جمعیت جهان، میسر نخواهد بود. زنان با توجه به نقشی که در خانواده ایفا می‌کنند محور اصلی پیشرفت و توسعه به شمار می‌روند. از طرفی زنان در اجتماعات روستایی نقش حیاتی ایفا می‌کنند. زنان روستایی افزون بر فعالیت‌های درون منزل، در همه مراحل تولید محصولات کشاورزی و به طور کلی همه امور، همراه مردان به فعالیت می‌پردازند و اوقات اندک فراغتشان را نیز در سایر امور، نظیر تولید صنایع دستی، مانند گلیم، قالی و غیره صرف می‌کنند. به عبارتی، زنان نیروی محرکه‌ای برای ایجاد تحول و منبعی بالقوه برای پیش‌برد اقتصاد روستاها هستند. اگرچه کشاورزی به طور سنتی شغلی مردانه بوده است، اما نقش زنان هرگز محدود به خانه و خانواده نشده و افزون بر فعالیت‌های درون منزل، در بیرون (زراعت، دامپروری، جنگل‌داری و غیره) نیز فعال‌اند (Kishor and Gupta, 2004: 694). با وجود این، مدیران و برنامه‌ریزان کشورهای توسعه‌نیافته و در حال توسعه، به زنان روستایی و نقششان در توسعه جامعه روستایی چندان اعتقادی ندارند و زنان در این کشورها بیش‌تر عناصر حاشیه‌ای، غیرفعال، و غیرمولد به شمار می‌روند. نبود منابع آماری دقیق در زمینه شناخت نوع و میزان مشارکت زنان در روستاها و بی‌اهمیت دانستن نقششان در توسعه سبب شده است آنان وابسته به مردان تلقی شوند و هرگز از استقلال اجتماعی و اقتصادی بهره‌مند نباشند (قلی‌زاده، ۱۳۷۸: ۶۹). به عبارتی، کماکان فعالیت‌های زنان روستایی در محاسبات اقتصادی مد نظر قرار نمی‌گیرد و نقششان در فرایند توسعه ناچیز به شمار می‌رود و از توانایی‌های آنان برای ساختن بهتر زندگی خود، خانواده، و اجتماع به‌درستی استفاده نمی‌شود (جعفرزاده، ۱۳۸۰: ۳۷). مطالعات و بررسی‌های انجام‌شده نشان می‌دهد با وجود تحولاتی که جوامع در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، علمی، و فنی تجربه کرده‌اند، نابرابری‌های جنسیتی و محرومیت زنان همچنان در حکم معضلی بزرگ به حیات خود ادامه داده است (قانع‌راد، ۱۳۸۴: ۲۳۱-۲۶۱). هم‌چنین ساختار جامعه روستایی ایران بر پایه روابط پدرسالارانه است و گفتمان غالب در آن، قدرت و سلطه مردان و پذیرش زنان است. هرچند در این جامعه به کمک ایدئولوژی مردسالانه حاکم، مردان صاحب منابع قدرت‌اند و فرد غالب عرصه‌های تصمیم‌گیری به شمار می‌آیند، اما مطالعات پژوهشی سال‌های اخیر به‌روشنی نشان می‌دهد که توجه نسبی به بهزیستی زنان روستایی و توان‌مند کردن آنان با متغیرهایی هم‌چون افزایش سطح سواد و تحصیلات، افزایش توانایی در کسب درآمد مستقل، اشتغال خارج از خانه، داشتن حقوق مالکیت و نظایر آن به افزایش

مشارکت بانوان روستایی ایران در تصمیم‌گیری‌های درون و برون خانه منجر شده است (امینی و احمدی شاپورآبادی، ۱۳۸۶: ۷۳). بنابراین، ایجاد زمینه‌های خودآگاهی برای هدایت توانایی‌های اقتصادی و اجتماعی زنان و برنامه‌ریزی برای جلب مشارکت آنان در فعالیت‌های گوناگون ضروری است.

۲. پیشینه پژوهش

با توجه به اهمیت توان‌مندسازی زنان روستایی، در راستای شناخت عوامل مؤثر در بسط قابلیت‌های زنان روستایی بررسی‌های گوناگونی انجام شده است. یافته‌های پژوهش ارجلو (۱۳۸۴) در زمینه ارزیابی آگاهی زنان روستایی شهرستان اصفهان از حقوق خویش و عوامل مؤثر در آن، بیان‌گر آن است که اشتغال در فعالیتی درآمدزا و دریافت مستقیم درآمد، از جمله عوامل اقتصادی است که بر افزایش آگاهی زنان روستایی اثر دارد و افزایش میزان آگاهی زنان منجر به افزایش سهم مشارکت آنان در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی، اجتماعی، فردی، و خانوادگی می‌شود.

هم‌چنین رحمانی و هم‌کاران (۱۳۸۷) در پژوهشی با عنوان «نقش اعتبارات خرد در توان‌مندسازی زنان روستایی»، که هدفش بررسی نقش مثبت و منفی شبکه‌واگذاری اعتبارات خرد روستای پشت‌رود بم در ابعاد گوناگون (اقتصادی، اجتماعی، روانی، و فرهنگی) توان‌مندسازی زنان است، به این نتیجه رسیده‌اند که حضور فعال در شبکه‌های واگذاری اعتبارات خرد در افزایش توان‌مندی‌های اجتماعی، اقتصادی، و روانی تأثیر داشته است، اما نتوانسته در توان‌مندی فرهنگی زنان تأثیر معناداری بگذارد (رحمانی و هم‌کاران، ۱۳۸۷: ۱۲۲).

شهریاری موانع موجود بر سر راه توان‌مندسازی زنان روستایی را به سه بخش تقسیم کرده است: موانع فرهنگی، اقتصادی، و اجتماعی. موانع فرهنگی شامل نگرش جامعه به زنان در نقش جنس دوم و بی‌توجهی به توان‌مندی‌های آن‌ها، در اختیار نگذاشتن منابع در دسترس زنان و در نتیجه، میزان خودباوری پایین آن‌هاست. موانع اقتصادی نیز شامل مشارکت اقتصادی پایین زنان و نبود فرصت‌های اشتغال مناسب و هدایت‌شده در بخش رسمی اقتصاد است. از مهم‌ترین موانع اجتماعی، مسئله کم‌سواد و بی‌سواد زنان است. از آنجایی که آینده دختران برای خانواده‌ها چندان پربار دیده نمی‌شود، آن‌ها نیز به سرمایه‌گذاری بلندمدت برای آموزش دختران تمایل ندارند. در پایان، نویسنده پیش‌نهاد

می‌دهد با حمایت خانواده و در دسترس بودن پشتوانه مالی، برای افزایش توانایی‌های آنان کلاس‌های آموزشی برپا شود (شهریاری، ۱۳۸۷: ۱۰۳).

در پژوهش فرجی سبکبار و هم‌کاران رابطه میان توان‌مندی زنان روستایی و میزان استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات (ICT) با شیوه تحلیلی - توصیفی بررسی شده است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد زنانی که در استفاده از فناوری سطوح بالایی دارند درجات توان‌مندی‌شان نیز بالاتر است. از طرفی استفاده از فناوری با تغییر نگرش زنان درباره نقش زن در جامعه روستایی رابطه معناداری دارد (فرجی سبکبار و هم‌کاران، ۱۳۸۸: ۱۶۸).

پژوهش کلانتری و هم‌کاران (۱۳۸۹) در زمینه بررسی عوامل تسهیل‌کننده و بازدارنده توان‌مندسازی اقتصادی زنان روستایی شهرستان همدان نشان می‌دهد که مهم‌ترین مؤلفه تأثیرگذار در تسهیل توان‌مندسازی اقتصادی زنان، سه عامل مشارکت اقتصادی، انسجام خانوادگی، و آگاهی اجتماعی است. نازلی و حمید (۱۹۹۹) مسائل مربوط به تبعیض جنسیتی و نابرابری جنسیتی را از مهم‌ترین موانع بر سر راه توان‌مندسازی زنان روستایی می‌دانند و بر آموزش والدین، آگاهی رسانه‌ها و سیاست‌های دولت در به حداقل رساندن آثار آن‌ها تأکید می‌کنند.

هم‌چنین نتایج برخی بررسی‌ها در پاکستان نشان داده است که آموزش با توان‌مندسازی زنان روستایی رابطه‌ای مثبت و قوی دارد. آموزش‌های ابتدایی برای دختران و نرخ ثبت‌نام نشان‌دهنده کاهش نابرابری جنسیتی در آموزش است (Chaudhry, 2007: 84). در مطالعه‌ای دیگر، سارادها در پاکستان نشان داد که آموزش، مشارکت اجتماعی، توسعه مشارکت، استفاده از رسانه‌های جمعی و ظرفیت‌سازی با سطوح توان‌مندسازی زنان روستایی ارتباط معناداری دارند؛ در حالی که سن، اندازه خانواده، زمین و داشتن ثروت منابع، با سطوح توان‌مندسازی هیچ ارتباطی ندارند. هم‌چنین، به باور بسیاری از زنان، استقلال اقتصادی قدرت تصمیم‌گیری‌شان را افزایش می‌دهد (Saradha, 2001).

پروین و هم‌کاران در مقاله خود با عنوان «توان‌مندسازی زنان روستایی در بنگلادش»، به بررسی ماهیت و اندازه توان‌مندسازی زنان روستایی و عوامل مؤثر در آن پرداخته‌اند. آنان ابعاد توان‌مندسازی را اجتماعی - اقتصادی، خانوادگی و روانی در نظر گرفته‌اند و معرف‌های شاخص‌های توان‌مندسازی را سهیم شدن در درآمد خانوار، دسترسی به منابع، مالکیت دارایی‌ها، مشارکت در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی، درک آگاهی‌های جنسیتی و ظرفیت مقابله با شوک‌های خانوادگی دانسته‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد آموزش‌های رسمی و غیررسمی و قرار گرفتن در معرض اطلاعات رسانه‌ها بر

توان‌مندسازی زنان روستایی اثر مثبت و قوی دارد و با هنجارهای سنتی اجتماعی و فرهنگی رابطه منفی قوی دارد. در این پژوهش بر اقدامات مؤثر سازمان‌های ذی‌ربط در بهبود آموزش زنان، دوره‌های آموزشی کسب مهارت، و دسترسی به اطلاعات تأکید شده است (Parveen and Leonhauser, 2004).

خان ابعاد توان‌مندسازی را کنترل بر منابع اقتصادی، تصمیم‌گیری در درون خانواده، تحرک و مشارکت در بحث‌های خانوادگی دانسته است. هم‌چنین با استفاده از تجزیه و تحلیل رگرسیونی، اهمیت اثر چندین متغیر را در توان‌مندسازی زنان شناسایی کرده است که عبارت‌اند از: نوع خانواده، ریاست خانواده، آگاهی از حقوق، شبکه‌های اجتماعی، همکاری همسر، مشارکت سیاسی، سن ازدواج و آموزش مخاطبان. نتیجه به دست آمده از این مطالعه نشان می‌دهد که تغییرات پویا در آموزش زنان، دانش و اعتماد به نفس بیش‌تری را برای آنان به ارمغان می‌آورد. این مطالعه هم‌چنین بر اهمیت مشارکت فعال دولت و سازمان‌های غیردولتی برای بسیج و سازمان‌دهی گروه‌های زنان، توسعه سطح آگاهی آنان، منافع سیاسی، مهارت‌های ذاتی و افزایش قابلیت‌هایشان تأکید دارد (Khan, 2010).

الله‌دادی در مقاله‌اش چهار نوع توان‌مندسازی را با هدف پیاده کردن راه‌بردی برای توان‌مندسازی زنان در راستای توسعه روستایی نام می‌برد و برای هر یک متغیرهایی را بیان می‌کند. این چهار نوع توان‌مندسازی عبارت‌اند از: توان‌مندسازی اجتماعی، توان‌مندسازی سیاسی، توان‌مندسازی روانی، و توان‌مندسازی سازمانی. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که طراحی و اجرای نیازهای گوناگون زنان روستایی و مشارکت جامعه فرایندی است که در تسهیل توان‌مندسازی اجتماعی، تکنولوژیکی، سیاسی، و روانی در شرایط توسعه روستایی مهم است (Allahdadi, 2011).

محمود و هم‌کاران در پژوهشی با عنوان «سنجش توان‌مندی زنان در روستاهای بنگلادش»، در میان ۳۵۰۰ نفر از زنان در ۱۲۸ روستای بنگلادش، از طریق پنج شاخص (عزت نفس، نقش در اتخاذ تصمیم‌گیری‌ها، آزادی در تحرک و فعالیت، کنترل منابع و برخی متغیرهای زمینه‌ای) به سنجش توان‌مندی زنان پرداخته‌اند. نتایج تحقیق با استفاده از تحلیل رگرسیون متغیرهای زمینه‌ای نشان می‌دهد که تلویزیون تماشا کردن زنان سه شاخص از پنج شاخص را پیش‌بینی و تبیین می‌کند. سال‌های تحصیل با عزت نفس و آزادی در تحرک و فعالیت زنان روستایی ارتباط معنی‌داری دارد. دارایی‌های خانوادگی با کنترل منابع ارتباط مثبت و معنی‌داری دارد و این موضوع با کل موفقیت در اتخاذ تصمیم‌گیری‌ها ارتباط معکوس و معناداری دارد (Mahmud et al., 2012: 612).

جمع‌بندی پژوهش‌های داخلی انجام‌شده در زمینه توان‌مندسازی زنان روستایی نشان می‌دهد که در سنجش توان‌مندی، بیش‌تر بر روش‌های آماری، نظیر تحلیل عاملی تأکید شده است. در این مطالعه ضمن استفاده از شاخص ترکیبی چندبعدی توان‌مندسازی، به صورت کل‌نگر عوامل مؤثر در توان‌مندسازی بررسی می‌شود.

۳. مبانی نظری پژوهش

بررسی سیر تکاملی بینش‌های توسعه بیان‌گر آن است که در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، توجه به انسان و توسعه منابع انسانی، صرفاً در راستای رشد اقتصادی بوده و انسان به منزله ابزاری برای تولید بیش‌تر در نظر گرفته می‌شده است؛ اما به اعتراف انجمن‌های بین‌المللی توسعه، نگرش فوق در بسیاری از جوامع به موازات افزایش تولید ناخالص ملی، منجر به حقیرتر شدن زندگی انسان‌ها شده است. بدیهی است در این میان نقش زنان بیش‌تر نادیده گرفته شده و آنان استثمار و حقارت بیش‌تری را متحمل شده‌اند. هم‌چنین تا پیش از سال ۱۹۷۰، تصور بر این بوده که فرایند توسعه به طور یکسان بر زنان و مردان اثر می‌گذارد. در این زمان نفوذ سرمایه‌داری در جهان منجر به تجددخواهی و نابودی اقتصاد سنتی شد. این امر لطمه‌هایی که بر زنان وارد می‌شد تشدید کرد. سرانجام در اوایل دهه ۱۹۷۰ این عقیده به وجود آمد که زنان قادرند در مدل‌های مناسب توسعه وارد شوند، بدون این‌که نیاز به تغییر اساسی در ساختار فرایند توسعه باشد. بنابراین، از دهه ۱۹۷۰ تا حدودی توجهات جهانی به سمت زنان جلب شد. با رواج نگرش توسعه پایدار در سال ۱۹۸۰، توجه به زنان در فرایند توسعه انسانی وارد مرحله جدیدی شد. طرف‌داران توسعه انسانی پایدار بر این باورند که «توسعه انسانی پایدار» جز از ره‌گذر برقراری عدالت میان جنسیت‌ها ناممکن است. تا زمانی که زنان در خارج از گردونه توسعه قرار داشته باشند، توسعه هم‌چنان ناتوان باقی خواهد ماند؛ البته باید یادآور شد که مسئله زنان، که کمی بیش از ۵۰ درصد جوامع را تشکیل می‌دهند، این نیست که از جریان توسعه بیرون رانده شده‌اند؛ زیرا آن‌ها در حال حاضر جزئی از این جریان به شمار می‌آیند، اما مسئله مهم این است که در جریان توسعه، عوامل نیرومند بسیاری دست‌اندرکار تضعیف زنان و وابستگی ساختاری ایشان، هم در درون خانواده و هم در ارتباط با جامعه‌اند. نگرش توسعه پایدار زنان را در مرکز تعریف‌های توسعه قرار داده است و توجه به جایگاه زن در توسعه را وارد مرحله جدیدی کرده است، اما با وجود فعالیت‌های ۵۰ ساله سازمان ملل متحد در سطح بین‌المللی و کشورهای عضو

برای ارتقای وضعیت زنان دنیا، هنوز دوسوم بی‌سوادان جهان را زنان تشکیل می‌دهند و به‌رغم این‌که بیش از ۶۷ درصد از ساعت‌های کار جهان به زنان اختصاص دارد، فقط ۱۰ درصد درآمد را به خود اختصاص داده‌اند و کم‌تر از یک درصد دارایی‌های جهان را نیز در اختیار دارند. در بیش‌تر جوامع به‌وضوح ملاحظه می‌شود که دولت‌مردان سرمایه‌گذاری برای زنان را لازم ندانسته‌اند یا به آن بهای کمی می‌دهند؛ گفتنی است سرمایه‌گذاری نکردن برای زنان و نابرابری جنسیتی در مناطق روستایی مشهودتر است (حسینی‌نیا و ملک‌محمدی، ۱۳۷۸: ۸).

از زمان طرح موضوع جایگاه زنان در توسعه، برای تعریف محتوای برنامه‌های آنان در مقاطع گوناگون تاریخی رهیافت‌های متعددی بیان شده است که به سه دسته طبقه‌بندی می‌شوند: ۱. نظریات رفاهی، مساوات و فقرزدایی؛ ۲. نظریه کارآیی؛ ۳. نظریه توان‌مندسازی. در حالی که هریک از این نظریه‌ها طرف‌دارانی دارند، نظریه مقبول امروزی، نظریه توان‌مندسازی است که مولود انتقادهای دو نظریه اول و دوم است که بیش‌تر ماهیت اقتصادی دارند (صلاحی اصفهانی، ۱۳۸۱: ۱۳۸-۱۴۳).

اگرچه توان‌مندسازی در حال حاضر واژه‌ای است آشنا و در بسیاری از موارد استفاده شده است، اما تعریف کافی و جامع درباره آن بسیار دشوار است. مشکل این است که توان‌مندسازی پدیده نهفته‌ای است که آشکارا مشاهده نمی‌شود (Basu, 2005: 18). کلمه empowerment در فارسی بیش‌تر، توان‌مندسازی ترجمه شده و واژه power یا قدرت موجود در آن کم‌رنگ جلوه داده شده است؛ در حالی که در واژه توان‌مندسازی قدرت مفهومی کلیدی دارد و چنان‌که پیچ و کوزبا اشاره کرده‌اند: «هسته مفهوم توان‌مندسازی ایده قدرت است؛ زیرا اگر قدرت تغییر کند، توان‌مندسازی ممکن می‌شود؛ در غیر این صورت توان‌مندسازی ممکن نیست. مفهوم توان‌مندسازی با اتکا به مفهوم قدرت است که می‌تواند بسط یابد. بنابراین، گرفتن مفهوم قدرت از توان‌مندسازی به مفهوم اصلی آن لطمه می‌زند» (Page and Czuba, 1999: 3). به عبارتی، توان‌مندسازی به معنای قدرت بخشیدن است؛ بدین‌معنا که به افراد کمک شود تا احساس اعتماد به نفسشان را بهبود بخشند و نیز بر احساس ناتوانی یا درماندگی‌شان چیره شوند. به عبارتی، در فرد توان‌مند شور و شوق کار و فعالیت به وجود آید و برای انجام وظایف بر اساس انگیزه درونی عمل کنند. افراد توان‌مند نه فقط امکان انجام برخی کارها را به دست می‌آورند، بلکه اندیشه آنان درباره خود نیز با اندیشه‌ای که پیش از توان‌مند شدن داشته‌اند تفاوت می‌کند (Whetten and Cameron, 2002).

ریفکین توان‌مندسازی را فرایندی می‌داند که به واسطه آن افراد بر امور و کارهایشان تسلط بیشتری می‌یابند و با کسب قدرت بالا، کنترل بر منابع، اعتمادسازی، ظرفیت‌سازی و مشارکت فعال قادرند مسیر زندگی‌شان را به‌درستی هدایت کنند (Rifkin, 2003: 173). شادی‌طلب نیز توان‌مندسازی را فرایندی می‌داند که از طریق آن مردم به سطحی از توسعه فردی دست می‌یابند که با آن امکان انتخاب بر اساس خواسته‌هایشان فراهم می‌شود (شادی‌طلب، ۱۳۸۴). به باور آمارتیاسن، توان‌مندسازی نوعی آزادی است که هم ابزار است و هم هدف غایی. به عبارت دیگر، آزادی شامل دستیابی به ترکیب‌های متفاوتی از عملکردهاست. از دید آمارتیاسن، مقصود از آزادی دستیابی به شیوه‌های گوناگون زیستن است و توان‌مندی نیز بر گسترش این آزادی‌ها تأکید می‌ورزد؛ به گونه‌ای که باعث می‌شود انسان به همان شیوه‌ای که برایش ارزش‌مند است زندگی کند (سن، ۱۳۸۱). عده‌ای از صاحب‌نظران توان‌مندسازی را به منزله تحول درونی فرد می‌دانند که با ایجاد اعتماد به نفس آغاز می‌شود و به سرعت به احساس خودارزش‌مندی فرد تبدیل می‌شود و موجب موفقیت شخصی وی می‌شود. هدف این نوع توان‌مندسازی افزایش پتانسیل شهروندان برای تغییر خود است (Wilson, 1996).

در مجموع، توان‌مندسازی فرایند قدرت بخشیدن به افراد است تا از این طریق بر احساس ناتوانی و درماندگی‌شان چیره شوند. مزایای متعددی برای توان‌مندسازی برشمرده شده است که طیف گسترده‌ای را دربر می‌گیرد؛ از برآورده شدن نیازهای اساسی گرفته تا دستاوردهای پیچیده‌تری مانند پرورش احساس مالکیت، خودباوری و امکان توسعه (سن، ۱۳۸۱).

برای مواجهه با آثار توسعه و نوگرایی، نظریه توان‌مندسازی زنان را به کنترل بیش‌تر بر جنبه‌های گوناگون زندگی‌شان تشویق می‌کند. این نظریه، که استقلال اقتصادی و سیاسی را دو جزء مهم می‌داند، بیش‌تر از تجربه ریشه‌ای نهادها در جهان سوم سرچشمه می‌گیرد و در آن از تحقیقات زنان در کشورهای توسعه‌یافته کم‌تر استفاده شده است. در این نظریه، نابرابری بر مبنای طبقه اجتماعی، جنسیت و نژاد محکوم شده و به حقوق برابر زنان در برابر مردان تأکید شده است؛ بر این اساس، هر فرد باید موقعیت آن را داشته باشد که از همه توانایی‌ها و خلاقیت‌هایش استفاده کند (صلاحی اصفهانی، ۱۳۸۱: ۱۳۸-۱۴۳). در مجموع، نظریه توان‌مندسازی بر پیش‌فرض‌های زیر استوار است:

۱. ارتقای توان زنان برای اتکا به خود موجب افزایش قدرت آن‌ها خواهد شد؛

۲. قدرت نشانه برتری افراد نیست، بلکه حق انتخاب در زندگی و تأثیرگذاری بر انتخاب‌هاست؛

۳. ارتقای موقعیت زنان بر موقعیت مردان هدف نیست، بلکه کنترل منابع مادی و غیرمادی به توزیع عادلانه‌تر و برابری کمک می‌کند.

از نظر طرف‌داران این نظریه، برآورده کردن نیازهای اساسی از دغدغه‌های اولیه همه افراد است. بنابراین، زنان باید بیاموزند که با خودباوری و اعتماد به نفس، در پذیرش و توزیع مسئولیت‌ها، چه در خانواده و چه در جامعه، شرکت کنند (رودافشان، ۱۳۸۴: ۳۴). تفاوت اصلی نظریه‌های توان‌مندسازی از نظریه‌های دیگر، در نحوه دست‌یابی به احتیاجات زنان است. این نظریه به جای تأکید بر تساوی میان زنان و مردان در همه ابعاد، به نابرابری اقتصادی میان این دو می‌پردازد. این رهیافت در حال حاضر در بسیاری از کشورها به کار گرفته شده و نتایج مثبتی به همراه داشته است (سعدی و عرب‌مازار، ۱۳۸۴: ۲۱۱).

وقایع و موقعیت‌های خاص مانع از توان‌مندسازی برای برخی و تشویق برای توان‌مندسازی دیگران می‌شود. از طریق شناسایی اصل فرایند توان‌مندسازی و عواملی که سبب ترغیب یا ممانعت از آن می‌شود می‌توان به تجزیه و تحلیل همه موقعیت‌ها پرداخت و استنادانه عوامل را به گونه‌ای سازمان‌دهی کرد که فرایند توان‌مندسازی را تقویت و پشتیبانی کنند (جعفرزاده، ۱۳۸۰: ۶۵). نوشتار حاضر درصدد است افزون بر تبیین ابعاد توان‌مندی زنان روستایی، عوامل تأثیرگذار در توان‌مندسازی زنان روستایی شهرستان اصفهان را شناسایی و بررسی کند.

۴. روش‌شناسی پژوهش

این مطالعه از لحاظ روش گردآوری داده‌ها تحقیقی - توصیفی و از حیث هدف تحقیقی - کاربردی است. جامعه آماری این پژوهش را زنان ساکن روستاهای شهرستان اصفهان تشکیل می‌دهند. جمعیت روستاهای این شهرستان ۱۹۷۹۷۵ نفر است که از این تعداد، ۸۳۸۳۳ نفر را زنان تشکیل می‌دهند (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۰). حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران ۲۲۲ نفر تعیین شد (رابطه ۱) و داده‌های لازم با استفاده از روش نمونه‌گیری طبقه‌ای - خوشه‌ای جمع‌آوری شد (جدول ۱).

$$n = \frac{z^2 \frac{pq}{d^2}}{1 + \frac{1}{N} (z^2 \frac{pq}{d^2} - 1)} = \frac{(1.96)^2 \frac{(0.3)(0.7)}{(0.06)^2}}{1 + \frac{1}{83833} ((1.96)^2 \frac{(0.3)(0.7)}{(0.06)^2} - 1)} = 222 \quad (\text{رابطه ۱})$$

۱۰ ارزیابی عوامل مؤثر در توان‌مندسازی زنان روستایی شهرستان اصفهان

جدول ۱. فهرست روستاهای منتخب در نمونه‌گیری

ردیف	بخش	دهستان	نام روستا	جمعیت	تعداد خانوار	طبقه‌بندی روستا	تعداد نمونه
۱	جرقویه سفلی	جرقویه وسطی	پیکان	۲۵۸۳	۷۱۸	بسیار بزرگ	۶
۲	کوهپایه	زفره	زفره	۱۶۸۹	۵۸۱	بسیار بزرگ	۵
۳	مرکزی	برآن جنوبی	زیار	۳۵۲۰	۹۲۷	بسیار بزرگ	۸
۴	مرکزی	برآن جنوبی	روران	۱۹۴۲	۵۴۷	بسیار بزرگ	۵
۵	مرکزی	جی	فنارت	۲۰۸۱	۵۰۳	بسیار بزرگ	۵
۶	مرکزی	جی	سرشبادران	۲۱۰۱	۶۰۲	بسیار بزرگ	۵
۷	مرکزی	قهاب جنوبی	خاتون‌آباد	۲۰۳۹	۵۴۷	بسیار بزرگ	۸
۸	مرکزی	قهاب جنوبی	گورت	۴۶۱۲	۱۱۸۱	بسیار بزرگ	۱۱
۹	مرکزی	محمودآباد	محمودآباد	۴۸۱۱	۱۱۹۷	بسیار بزرگ	۱۱
۱۰	مرکزی	قهاب شمالی	قهجاورستان	۶۸۵۴	۱۷۸۸	بسیار بزرگ	۱۵
۱۱	مرکزی	قهاب شمالی	حصه	۱۰۹۴۲	۲۶۵۲	بسیار بزرگ	۲۵
۱۲	جرقویه سفلی	جرقویه وسطی	آذرخوران	۱۱۹۳	۳۵۶	بزرگ	۱۱
۱۳	کوهپایه	جبل	جزه	۶۴۶	۲۰۵	بزرگ	۶
۱۴	مرکزی	برآن جنوبی	پبله‌وران	۱۳۷۷	۳۶۲	بزرگ	۱۲
۱۵	مرکزی	برآن شمالی	دستجا	۱۷۱۲	۳۷۴	بزرگ	۱۶
۱۶	مرکزی	کرارج	کیوترآباد	۱۲۳۳	۳۴۲	بزرگ	۱۲
۱۷	بن رود	گاوخونی	فورتان	۱۱۷۷	۳۱۸	بزرگ	۱۱
۱۸	کوهپایه	تودشک	جشوقان	۴۸۲	۱۳۹	متوسط	۵
۱۹	کوهپایه	تودشک	جندابه	۳۹۱	۱۱۰	متوسط	۴
۲۰	مرکزی	جی	زردنجان	۶۹۷	۱۸۸	متوسط	۸
۲۱	مرکزی	قهاب جنوبی	حسن‌آباد	۶۰۰	۱۴۶	متوسط	۷
۲۲	مرکزی	قهاب شمالی	مولنجان	۵۵۷	۱۶۱	متوسط	۶
۲۳	مرکزی	کرارج	کیچی	۲۶۴	۶۷	کوچک	۱
۲۴	مرکزی	برآن شمالی	حسین‌آباد	۴۴۰	۹۹	کوچک	۳
۲۵	مرکزی	برآن شمالی	یحیی‌آباد	۳۱۴	۷۳	کوچک	۲
۲۶	مرکزی	برآن جنوبی	ازوار	۳۱۲	۸۰	کوچک	۲
۲۷	مرکزی	قهاب شمالی	دینان	۲۸۵	۸۷	کوچک	۱
۲۸	بن‌رود	گاوخونی	بلان	۳۱۱	۸۸	کوچک	۲
۲۹	بن‌رود	گاوخونی	شریف‌آباد	۳۶۲	۹۶	کوچک	۲
۳۰	کوهپایه	تودشک	توتچی	۴۷	۱۰	بسیار کوچک	۱
۳۱	مرکزی	قهاب شمالی	زمان‌آباد	۹۸	۲۸	بسیار کوچک	۳
۳۲	مرکزی	قهاب شمالی	لفتون	۱۱۷	۳۲	بسیار کوچک	۳

سنجش توان‌مندی منوط به تعریف و تعیین ابعاد و معرف‌های توان‌مندسازی است؛ زیرا بدون شناخت ابعاد و معرف‌های آن، هرگونه بررسی، مطالعه، و ارائه راه‌کار در این زمینه محکوم به شکست است؛ بدین منظور در ادامه به معیارهایی که باید در انتخاب ابعاد و معرف‌ها مد نظر قرار گیرد اشاره شده است:

۱. با توجه به چهارچوب مطالعه، انتخاب ابعاد و معرف‌ها باید متناسب با زندگی زنان روستایی باشد؛

۲. از ابعادی استفاده شود که در سطح بین‌المللی قابل مقایسه باشند؛

۳. شاخص‌های توان‌مندسازی نه فقط از طریق ابزار باید ارزیابی شوند، بلکه جنبه‌های ذاتی و باطنی توان‌مندسازی را نیز باید در نظر بگیرند؛

۴. توان‌مندسازی فرایند است و ضروری است شاخص‌هایی که انتخاب می‌کنیم تغییرات توان‌مندسازی در طول زمان را شناسایی کنند. هم‌چنین، ارزیابی دقت، صحت، اعتبار و قابلیت اطمینان این شاخص‌ها اهمیت بسیاری دارد (Ibrahim and Alkire, 2007: 18).

در این پژوهش، توان‌مندسازی و عوامل مؤثر در آن با استفاده از ابعاد و معرف‌های ارائه‌شده در جدول ۲ سنجیده شده است. معرف‌های مد نظر با بررسی مطالعات موجود در این زمینه تعیین شده است؛ از جمله پروین (۲۰۰۵)، نوشین و هم‌کاران (۲۰۰۹)، محمود و هم‌کاران (۲۰۱۲)، استیل و هم‌کاران (۱۹۹۸)، موسدال (۲۰۰۵)، مالهاترا و هم‌کاران (۲۰۰۲) و ابراهیم و هم‌کاران (۲۰۰۷).

جدول ۲. ابعاد و معرف‌های توان‌مندی زنان روستایی و عوامل مؤثر در آن

ابعاد	تعریف	معرف
توان‌مندی زنان روستایی	عزت نفس	۱. احساس موفقیت در زندگی؛ ۲. احساس رضایت از خود؛ ۳. احساس احترام از جانب دیگران؛ ۴. توانایی کمک مؤثر به اطرافیان در صورت بروز مشکلات؛ ۵. احساس خود کارآمدی (برگرفته از پرسش‌نامه کوپراسمیت (Coopersmith, 1981).
	ظرفیت مقابله با شوک‌ها و استرس‌ها	۱. بلایای موجود؛ ۲. محدودیت‌های مالی و بدهی‌ها؛ ۳. در دسترس نبودن مواد ضروری زندگی؛ ۳. بیماری‌های صعب‌العلاج؛ ۴. مرگ غیرمنتظره؛ ۵. آزار و اذیت همسر.

۱۲ ارزیابی عوامل مؤثر در توان‌مندسازی زنان روستایی شهرستان اصفهان

۱. خرید احشام و نهاده‌های تولیدی؛ ۲. خرج کردن پس‌انداز خانواده؛ ۳. بهداشت و درمان خود و فرزندان؛ ۴. داشتن فرزند زیاد؛ ۵. قرض دادن و قرض گرفتن؛ ۶. تربیت و تحصیل فرزندان؛ ۷. تصمیم‌گیری در اموال خود و نحوه مصرف آن.	توانایی زنان برای مشارکت در تدوین و اجرای تصمیمات خانگی، مالی، رفاه کودکان، مسائل بهداشتی، کشاورزی و اجتماعی در هماهنگی با دیگر اعضای خانواده	مشارکت در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی	
۱. تهیه و تدارک امکانات و تجهیزات مربوط به فعالیت خود و خانواده؛ ۲. اداره کردن و مصرف کردن درآمد خود و خانواده؛ ۳. استفاده از تعاونی‌های روستایی؛ ۴. استفاده از خدمات بانک‌ها؛ ۵. انجمن‌ها و گروه‌های اجتماعی.	حق دسترسی، آزادی دسترسی، قدرت یا اجازه داشتن برای استفاده از منابع یا به دست آوردن سود از هر یک از منابع اجتماعی و اقتصادی	دسترسی به منابع اجتماعی و اقتصادی	
۱. رفتن به بیمارستان‌ها و شرکت‌ها؛ ۲. ملاقات دوستان و اقوام؛ ۳. بازدید از بازارها و خرید کردن.	توانایی زنان برای رفتن از مکانی به مکان دیگر	پویایی و تحرکات مکانی	
۱. آموزش؛ ۲. فرصت‌های اقتصادی؛ ۳. حق مالکیت و ارث؛ ۴. ازدواج و طلاق؛ ۵. آگاهی از حقوق؛ ۶. مدیریت امور خانه.	نابرابری‌ها و تبعیض‌های موجود علیه زنان در جامعه در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و حقوقی	درک برابری و آگاهی‌های جنسیتی	
۱. مالکیت دارایی‌های تولیدی؛ ۲. غیرتولیدی.	توانایی کنترل دارایی‌های جاری خود	مالکیت دارایی‌ها	
سن، تحصیلات، وضعیت سلامتی		فردی	
روابط شغلی و اجتماعی، وضعیت تبعیض جنسیتی، برخورداری از آموزش‌ها، استفاده از رسانه‌های جمعی		اجتماعی - فرهنگی	
وضعیت اشتغال، داشتن درآمد و نحوه دریافت آن		اقتصادی	
نهادهای دولتی، وجود دفاتر خدمات ارتباطی، وجود صندوق‌های اعتباری		نهادهای حمایتی	

در بررسی مقدماتی تعداد ۸۰ پرسش‌نامه تکمیل و پس از اعمال اصلاحات لازم، پرسش‌نامه نهایی تدوین شد. هم‌چنین روایی محتوایی پرسش‌نامه با قضاوت چند متخصص علوم اجتماعی و انسانی در رشته‌های جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، مددکاری اجتماعی و روان‌شناسی تأیید شد.

جدول ۳. میزان روایی و پایایی شاخص‌های به‌کاررفته در پژوهش

مفهوم اصلی	ضریب α	Sig	KMO
عزت نفس	۰/۷۹۹	۰/۰۰۰	۰/۸۶۴
ظرفیت مقابله با شوک‌ها و استرس‌ها	۰/۷۶۶	۰/۰۰۰	۰/۷۵۰
دسترسی به منابع	۰/۶۹۹	۰/۰۰۰	۰/۷۲۰
پویایی و تحرکات مکانی	۰/۷۸۳	۰/۰۰۰	۰/۸۵۰
درک برابری و آگاهی‌های جنسیتی	۰/۷۴۴	۰/۰۰۰	۰/۶۵۰
مشارکت در تصمیم‌گیری‌های خانواده	۰/۷۳۰	۰/۰۰۰	۰/۷۰۱
مالکیت دارایی‌ها	۰/۷۳۲	۰/۰۰۰	۰/۷۰۰
عوامل اجتماعی - فرهنگی	۰/۷۶۰	۰/۰۰۰	۰/۷۲۱
عوامل اقتصادی	۰/۸۰۲	۰/۰۰۰	۰/۸۶۴
نهادهای حمایتی	۰/۶۹۴	۰/۰۰۰	۰/۷۱۱

برای تعیین تطابق پرسش‌ها با مفاهیم برگرفته از چهارچوب نظری پژوهش از روش تحلیل عاملی بهره گرفته شد. هم‌چنین برای تعیین میزان تناسب متغیرها در ماتریس هم‌بستگی از آماره KMO بهره گرفته شد. برای سنجش قابلیت اعتماد پرسش‌نامه، که بیان‌گر آن است که ابزار اندازه‌گیری در شرایط یک‌سان تا چه اندازه نتایج یک‌سان می‌دهد، نیز از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد. جدول ۳ نتایج سنجش روایی سازه و پایایی پرسش‌نامه را نشان می‌دهد.

به منظور تحلیل داده‌های پژوهش و استنباط آماری، نخست به سنجش ناتوانی زنان روستایی و مشخص کردن درصد و شدت ناتوانی افراد در ابعاد و معیارهای مشخص شده با استفاده از روش آلفا و فوستر می‌پردازیم. روش آلفا و فوستر روشی است که جیمز فاستر و ساینه آلفا برای اندازه‌گیری فقر چندبُعدی در گزارش توسعه انسانی سازمان ملل از سال ۲۰۱۰ به کار گرفته‌اند. مزیت این روش آن است که افزون بر نشان دادن درصد زنان ناتوان، وسعت و شدت ناتوانی را نیز نشان می‌دهد. مبانی نظری این روش به شرح زیر است:

n نشان‌گر تعداد افراد جامعه و $d \geq 2$ نشان‌دهنده تعداد ابعاد مد نظر در شاخص ناتوانی است. این ابعاد ممکن است در زمینه عزت نفس، پویایی و تحرک مکانی، مشارکت در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی و غیره باشد. $y = [y_{ij}]$ ماتریس $n \times d$ میزان دستیابی افراد جامعه از ابعاد مد نظر را نشان می‌دهد که $y_{ij} \geq 0$ میزان دستیابی فرد i ام ($i=1, \dots, n$) را

در بعد j ام ($j=1, \dots, n$) نشان می‌دهد؛ به عبارتی بردار ردیفی y_i میزان کل دست‌یابی فرد i ام و بردار ستونی z_j میزان توزیع بعد j ام را در میان تمامی افراد نشان می‌دهد. دامنه ماتریس دست‌یابی برابر با $Y = \{y \in R_+^{nd}; n \geq 1\}$ است. $z_j \geq 0$ نشان‌دهنده سطح آستانه محرومیت در بعد j ام است. در صورتی که سطح دست‌یابی فرد کم‌تر از این حد باشد، در این بعد محروم در نظر گرفته می‌شود. بردار ردیفی z سطح آستانه محرومیت‌ها را نشان می‌دهد. تابع شناسایی $\rho: R_+^d \times R_+^d \rightarrow \{0,1\}$ با استفاده از بردار دست‌یابی فرد i ام $y_i \in R_+^d$ و بردار سطح آستانه $z \in R_+^d$ ، $\rho = (y_i, z) = 1$ در صورتی که فرد ناتوان باشد و $\rho = (y_i, z) = 0$ در صورتی که فرد ناتوان نباشد را نشان می‌دهد. به کار بستن ρ در بردار دست‌یابی هر یک از افراد، مجموعه $Z \subseteq \{1, \dots, n\}$ از افراد محروم در Y به ازای مقادیر معین z را ارائه می‌دهد.

به ازای مقادیر معین y ، ماتریس $g^0 = [g_{ij}^0]$ متشکل از اعداد صفر و یک است؛ اگر $y_{ij} \leq z_j$ باشد $g_{ij}^0 = 0$ و در غیر این صورت $g_{ij}^0 = 1$ در نظر گرفته می‌شود. به عبارتی، g^0 ماتریس $n \times d$ است که عنصر j ام آن در صورتی یک است که فرد i ام در بعد j ام محروم باشد. i امین بردار ردیفی g_i^0 ، که آن را g_i^0 می‌نامیم، محرومیت‌های فرد i ام را نشان می‌دهد. از ماتریس g^0 بردار ستونی جمع محرومیت‌ها c حاصل می‌شود که عنصر i ام آن $c_i = |g_i^0|$ ، تعداد محرومیت‌هایی که فرد i ام از آن رنج می‌برد نشان می‌دهد. گفتنی است حتی اگر متغیرهای تشکیل‌دهنده ماتریس Y رتبه‌ای باشند، می‌توان g^0 و c را به دست آورد. در صورتی که میزان محرومیت‌های فرد بیش از حد مشخصی باشد، ناتوان تلقی می‌شود. به ازای مقدار معین ρ_k ، $k=1, \dots, d$ تابع شناسایی زنان ناتوان به این صورت تعریف می‌شود که $\rho_k(y_i; z) = 1$ است؛ در صورتی که $c_i \geq k$ و $\rho_k(y_i; z) = 0$ و $c_i < k$ باشد؛ به عبارتی ρ_k تعیین می‌کند که فرد i ام ناتوان است؛ در صورتی که در حداقل k بعد محروم باشد. در مرحله بعد، درصد جمعیت زنان ناتوان و شدت ناتوانی محاسبه می‌شود. درصد ناتوانی $H = H(y; z)$ به صورت $H = q/n$ و $q = q(y; z) = \sum_{i=1}^n \rho_k(y_i; z)$ تعریف می‌شود. برای محاسبه شدت ناتوانی، مجموع بردار سانسور شده محرومیت‌ها $c(k)$ را، که در آن $c_i(k) = \rho_k(y_i; z)c_i$ است، به دست می‌آوریم. میانگین شدت ناتوانی در میان زنان ناتوان برابر با $A = |c(k)|/(qd)$ است (Alkair and Foster, 2011: 476-487). هم‌چنین برای تعیین عوامل مؤثر در توان‌مندی زنان روستایی از رگرسیون لجستیک استفاده شده است.

$$L_i = \ln\left(\frac{p_i}{1-p_i}\right) = Z_i = \beta_0 + \beta_1 x_1 + \beta_2 x_2 + \beta_3 x_3 + \dots + \beta_k x_k \quad (\text{رابطه ۲})$$

در رابطه بالا، p_i احتمال توان‌مندی و x_{ji} شامل مجموعه‌ای از عوامل فردی، اجتماعی، اقتصادی و حمایتی مؤثر در توان‌مندی i امین زن روستایی است. β_0 و β_j پارامترهای الگو و ϵ_i جزو خطای الگوست.

۵. یافته‌ها

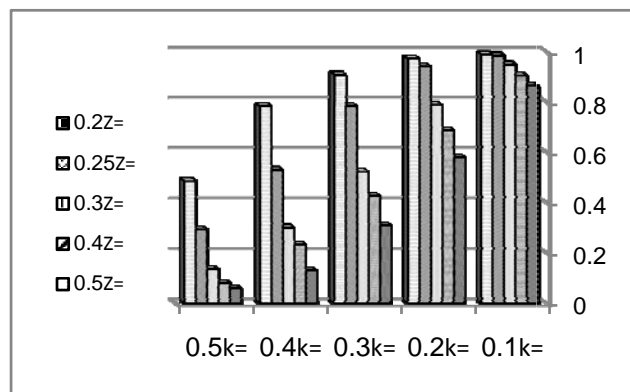
برای ارائه نتایج یافته‌های تحقیق، نخست توصیفی کوتاه از ویژگی‌های نمونه آماری را بیان می‌کنیم، سپس به تحلیل نتایج رگرسیون لجستیک می‌پردازیم. نتایج تحقیق نشان می‌دهد از مجموع ۲۲۲ زن روستایی بررسی شده، ۷۲ درصد تحصیلات پایین‌تر از دیپلم و ۲۸ درصد تحصیلات دیپلم و دانشگاهی دارند. حدود ۳۶ درصد زنان روستایی خانه‌دارند و حدود ۶۴ درصدشان فعالیت‌های اقتصادی انجام می‌دهند که بالاترین فراوانی (۴۸/۲ درصد) در بخش صنایع دستی است. ۵۶ درصد زنان روستایی از سلامتی جسمی خوبی برخوردارند و ۱۷ درصدشان در انجمن‌ها، تعاونی‌ها، و گروه‌ها فعالیت اجتماعی بالایی دارند. در میان ۴۲ درصد زن روستایی، که دریافت کمی از درآمد خود دارند، ۱۴ درصدشان هیچ نقشی در چگونگی مصرف درآمدشان ندارند. در این تحقیق، برای مقایسه این‌که آیا توان‌مندی زنان روستایی در میان متغیرهای مستقلی که دسته‌بندی کرده‌ایم تفاوت معنادار دارد یا نه، از آزمون مقایسه میانگین ANOVA استفاده شد. نتایج این بخش در جدول ۴ آمده است که نشان می‌دهد توان‌مندی در میان گروه‌های مختلف تحصیلات، دریافت سهمی از درآمد شخصی، داشتن سلامت جسمی و فعالیت اجتماعی و شغلی تفاوت معنادار دارد و در میان گروه‌های مختلف اشتغال، تفاوت معناداری ندارد.

جدول ۴. مقایسه توان‌مندی در بین گروه‌های مختلف طبق آزمون ANOVA

Sig	F	درصد فراوانی	متغیر	
			تحصیلات	اشتغال
۰/۰۱۲	۴/۴۹۱	۱۸	دانشگاهی	تحصیلات
		۳۵	متوسطه و دیپلم	
		۴۷	ابتدایی و کم‌تر از آن	
۰/۰۸۷	۳/۴۶۵	۴۸/۲	صنایع دستی	اشتغال
		۲/۷	کشاورزی	
		۱۳/۱	سایر مشاغل	
		۳۶	خانه‌دار	

۰/۰۰۳	۶/۰۷۵	۳۳	سهم بالا	دریافت سهمی از درآمد شخصی
		۲۵	سهم متوسط	
		۴۲	سهم کم	
۰/۰۰۴	۵/۶۳۲	۵۶	سلامتی کامل	داشتن سلامت جسمی
		۳۲	سلامتی نسبی	
		۱۲	سلامتی کم	
۰/۰۰۷	۵/۱۴۸	۱۷	بالا	فعالیت اجتماعی و شغلی
		۵۹	متوسط	
		۲۴	پایین	

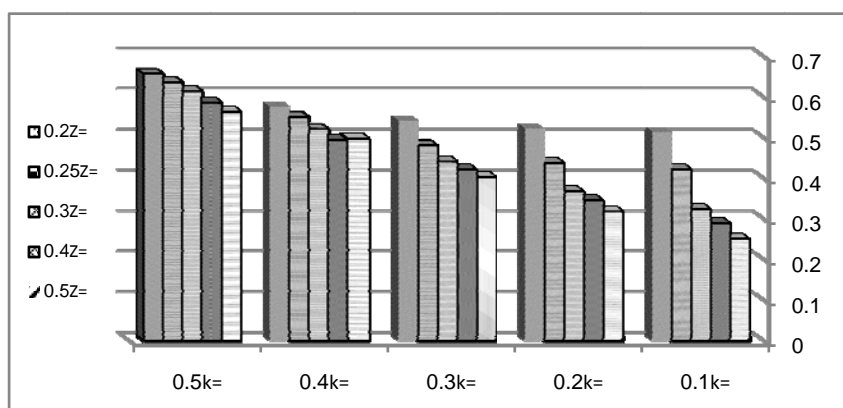
انتخاب مقادیر متغیرهای آستانه ناتوانی در روش آلکایر و فوستر، در محاسبه شاخص‌های میزان و شدت ناتوانی اهمیت فراوانی دارد. در این تحقیق، آستانه اول ناتوانی (Z) (حد محرومیت در هر بعد) برابر با صدک بیستم هر معیار و آستانه دوم (k) (حد ناتوانی شاخص ترکیبی در میان زنان روستایی) برابر با ۳۰ درصد در نظر گرفته شده است (مقدار مد نظر در مطالعات سازمان ملل)؛ به عبارتی زنانی که به طور متوسط در ۳۰ درصد معیارها محروم باشند ناتوان تلقی می‌شوند.



نمودار ۱. تحلیل حساسیت میزان ناتوانی (H) زنان روستایی (درصد)

نمودار ۱ نشان می‌دهد که با فرض آستانه اول برابر با صدک بیستم و آستانه دوم برابر با ۳۰ درصد، میزان ناتوانی در میان زنان روستایی حدود ۳۱ درصد است. با فرض $k=۰/۱$ ، بر حسب مقادیر مختلف Z ، دامنه نوسان میزان ناتوانی از ۸۶ تا ۹۸ درصد است و با فرض $k=۰/۵$ ، بر حسب مقادیر مختلف Z ، دامنه نوسان میزان ناتوانی از ۵ تا ۴۸ درصد نوسان دارد. این تفاوت به این دلیل است که در $k=۰/۱$ ، هر زنی که در ۱ درصد معیارها محروم

باشد ناتوان تلقی می‌شود که در این صورت دامنه وسیعی از افراد را دربر می‌گیرد و در $k=0.5$ ، هر زنی که از ۵۰ درصد معیارها محروم باشد ناتوان تلقی می‌شود. بنابراین انتخاب حد محرومیت هر بعد و آستانه ناتوانی در محاسبه توزیع ناتوانی اثر فراوانی دارد. از طرفی، به ترتیب با افزایش و کاهش z و k میزان ناتوانی افزایش می‌یابد.



نمودار ۲. تحلیل حساسیت شدت ناتوانی (A) زنان روستایی (درصد)

تحلیل حساسیت نتایج میزان و شدت ناتوانی نیز نشان می‌دهد که هم‌گام با افزایش z و k ، شدت ناتوانی افزایش می‌یابد. با فرض $k=0.3$ میانگین شدت ناتوانی بر حسب مقادیر مختلف z برابر با ۳۵ تا ۵۴ درصد است.

جدول ۵ نتایج تخمین مدل رگرسیونی برای تعیین عوامل مؤثر در توان‌مندسازی زنان روستایی را نشان می‌دهد. نتایج اولیه نشان داد که تحصیلات دانشگاهی، اشتغال، استفاده از رسانه‌های جمعی، روابط اجتماعی و شغلی بالا، دریافت بیش‌ترین سهم درآمد شخصی، سلامتی کامل، حمایت‌های دولت، تأثیر استفاده از انواع آموزش‌ها، باور به برابری جنسیتی در روستاها و وجود صندوق‌های اعتباری بر توان‌مندی تأثیر مثبت و معنی‌دار دارند. هرچند که متغیر دفاتر خدمات ارتباطی تأثیر مثبتی بر توان‌مندی دارند، از نظر آماری معنی‌دار نیستند. دلیل معنی‌دار نبودن آن را می‌توان این‌گونه تفسیر کرد که به‌رغم توان‌مندی بالای دفاتر ICT در ارائه خدمات در مناطق روستایی، مانند فراهم کردن کانال‌های آموزشی متفاوت و محیط آموزشی مادام‌العمر، دسترسی روستاییان به اینترنت، ارائه خدمات ترویجی، کاربرد فناوری اطلاعات و ارتباطات در خدمات بهداشتی، درمانی و غیره، فعالیت این دفاتر در مناطق بررسی شده عمدتاً به خدمات پستی در قالب پرداخت قبوض و پست بانک محدود می‌شود.

جدول ۵. تخمین مدل لجستیک به روش حداکثر درست‌نمایی

متغیر	ضریب متغیر	آماره Z	سطح معناداری	اثر نهایی	میانگین متغیر
تحصیلات دانشگاهی	۳/۲۶	۲/۵۲	*۰/۰۱۲	۰/۴۶	۰/۵۳
تحصیلات ابتدایی	۱/۶۹	۱/۷۳	^{ns} ۰/۰۸۴	۰/۱۹	۰/۳۷
اشتغال	۲/۴۳	۲/۴۶	*۰/۰۱۴	۰/۳۵	۰/۵۵
استفاده از رسانه‌های جمعی	۳/۰۹	۲/۳۸	*۰/۰۱۷	۰/۲۹	۰/۲۹
روابط اجتماعی و شغلی بالا	۲/۸۳	۲/۲۷	*۰/۰۲۳	۰/۲۲	۰/۲۱
روابط اجتماعی و شغلی پایین	-۰/۹۳	-۱/۱۱	^{ns} ۰/۲۶۸	-۰/۱۲	۰/۵۱
دریافت بیش‌ترین سهم درآمد شخصی	۱/۶۷	۲/۰۴	*۰/۰۴۱	۰/۲۱	۰/۴۶
دریافت کم‌ترین سهم درآمد شخصی	۱/۶۶	۱/۴۶	^{ns} ۰/۱۴۵	۰/۱۵	۰/۱۸
سلامتی کامل	۲/۰۵	۲/۲۴	*۰/۰۲۵	۰/۲۹	۰/۵۶
سلامتی کم	-۰/۸۵	-۰/۹۶	^{ns} ۰/۳۳۸	-۰/۱۲	۰/۲۹
حمایت دولت	۲/۸۱	۲/۷۱	**۰/۰۰۷	۰/۴۰	۰/۵۴
تأثیر آموزش	۱/۸۹	۲/۲۸	*۰/۰۲۳	۰/۲۶	۰/۵۳
نبود تبعیض در روستا	۲/۶	۲/۲۱	*۰/۰۲۷	۰/۵۰	۰/۸۲
دفاتر خدمات ارتباطی	۱/۱۲	۱/۱۲	^{ns} ۰/۰۷۴	۰/۳۸	۰/۱۷
تأثیر استفاده از دفاتر خدمات ارتباطی	۱/۳۸	۱/۴۷	^{ns} ۰/۱۳۴	۰/۲۸	۰/۲۳
صندوق اعتبارت	۳/۹۰	۲/۷۱	**۰/۰۰۷	۰/۳۶	۰/۳۰
تأثیر استفاده از صندوق‌های اعتباری	۲/۵۸	۲/۰۳	*۰/۰۴۲	۰/۲۸	۰/۳۷
LR chi2 (17) = ۶۳/۹۸ Prob > chi2 = ۰/۰۰۰ Pseudo R2 = ۰/۵۲ Log likelihood = -۲۸/۷۸					

ns بی‌معنی * معناداری در سطح ۵ درصد ** معناداری در سطح ۱ درصد

نتایج جدول ۵ نشان می‌دهد که اثر نهایی متغیر تحصیلات دانشگاهی در حدود ۰/۴۶ است. این مقدار نشان‌دهنده آن است که احتمال توان‌مند بودن زنانی که تحصیلات دانشگاهی دارند در مقایسه با زنانی که تحصیلات دیپلم و متوسطه دارند در حدود ۴۵ درصد بیش‌تر است. هم‌چنین میان توان‌مندی افرادی که تحصیلات ابتدایی دارند با افرادی که تحصیلات متوسطه دارند اختلافی وجود ندارد. نتایج سایر مطالعات در این زمینه، از جمله کتابی و هم‌کاران (۱۳۸۲)، محمود و هم‌کاران (۲۰۱۲)، محمودی

و هم‌کاران (۱۳۸۸) و نوشین و هم‌کاران (۲۰۰۹) نیز بر تأثیر تحصیلات بیش‌تر در افزایش توان‌مندی دلالت دارند.

از جمله متغیرهای دیگر، که در توان‌مندی زنان روستایی تأثیر مثبت و معنی‌دار دارد، اشتغال است. اثر نهایی این متغیر ۰/۳۵ است و نشان‌دهنده این است که احتمال توان‌مند بودن زنانی که غیر از خانه‌داری مشغول انجام فعالیت‌های درآمدزایند به نسبت زنانی که فقط خانه‌دارند ۳۵ درصد بیش‌تر است. نتایج تحقیقات نوشین و هم‌کاران (۲۰۰۹) مؤید این مطلب است.

یکی دیگر از متغیرهای مهم در بحث توان‌مندی زنان روستایی استفاده از رسانه‌های جمعی است. حدود ۳۶ درصد از افراد جامعه آماری بیش‌تر از ۴۰ ساعت در هفته و حدود ۶۴ درصد افراد کم‌تر از ۴۰ ساعت در هفته از رسانه‌های گروهی استفاده می‌کنند. با توجه به نتایج رگرسیون لاجیت، اثر نهایی این متغیر در حدود ۰/۸۵ است و نشان‌دهنده این است که توان‌مندی زنانی که در هفته ساعات بیش‌تری از رسانه‌های جمعی استفاده می‌کنند ۸۵ درصد بیش‌تر از کسانی است که در طول هفته ساعات کم‌تری از رسانه‌های جمعی استفاده می‌کنند. پورگیو (۱۳۸۰) و نوشین و هم‌کاران (۲۰۰۹) نیز در پژوهش خود به تأثیر مثبت و معنی‌دار استفاده از رسانه‌های جمعی در افزایش توان‌مندی اشاره کرده‌اند.

هم‌چنین زنان با روابط اجتماعی و شغلی بالا، برخلاف زنان با روابط اجتماعی پایین، با سطح اطمینان ۹۵ درصد در توان‌مندی زنان روستایی تأثیر مثبت و معنی‌دار دارند. اثر نهایی این متغیر در حدود ۰/۲۲ است که نشان می‌دهد احتمال توان‌مند بودن ۱۷ درصد زنانی که روابط اجتماعی و شغلی بالایی دارند به نسبت ۵۹ درصد دیگر، که روابط اجتماعی و شغلی متوسط دارند، ۲۲ درصد بیش‌تر است. هم‌چنین درباره متغیر روابط اجتماعی و شغلی پایین، همان‌طور که در جدول ۴ نشان داده شده است، میان توان‌مندی زنانی که روابط اجتماعی و شغلی پایینی دارند در مقایسه با زنانی که روابط اجتماعی و شغلی متوسط دارند اختلافی وجود ندارد. نتایج تحقیقات مال‌هاترا (۲۰۰۲) نیز مؤید همین مطلب است.

نتایج جدول ۵ درباره متغیر دریافت سهم درآمد شخصی حاکی از آن است که زنانی که سهم بیش‌تری از درآمدشان را دریافت می‌کنند در سطح اطمینان ۹۵ درصد در توان‌مندی زنان روستایی تأثیر مثبت و معنی‌داری دارند. اثر نهایی متغیر دریافت بیش‌ترین سهم درآمد در حدود ۰/۲۱ است و نشان‌دهنده آن است که احتمال توان‌مندی فردی که سهم بیش‌تری از درآمدش را دریافت می‌کند به نسبت فردی که درآمد کم‌تری دریافت می‌کند در حدود

۲۱ درصد بیش‌تر است. این نتیجه با تحقیقات محمود و هم‌کاران (۲۰۱۲) و امینی و احمدی شاپورآبادی (۱۳۸۶) هم‌خوانی دارد.

سلامت بودن از دیگر متغیرهایی است که تأثیرش بر روی توان‌مندی زنان روستایی ارزیابی شده است. نتایج جدول ۵ نشان می‌دهد زنانی که سلامتی جسمی بالایی دارند در سطح اطمینان ۹۵ درصد در توان‌مندی زنان روستایی تأثیر مثبت و معنی‌داری دارند. اثر نهایی این متغیر در حدود ۲۹ درصد است و نشان می‌دهد که احتمال توان‌مند بودن ۵۶ درصد افرادی که سلامتی کامل دارند به نسبت ۳۲ درصد دیگر، که سلامتی نسبی دارند، در حدود ۲۹ درصد بیش‌تر است. هم‌چنین دربارهٔ متغیر سلامتی کم، همان‌طور که در جدول ۵ نشان داده شده است، میان توان‌مندی افرادی که سلامتی کمی دارند در مقایسه با افرادی که سلامتی نسبی دارند اختلافی وجود ندارد. یافتهٔ اخیر مبنی بر تأثیر سلامتی در توان‌مندسازی زنان با تحقیقات کتابی و هم‌کاران (۱۳۸۲) مطابقت دارد.

نتایج تحلیل رگرسیون نشان‌دهندهٔ تأثیر مثبت و معنی‌دار (سطح اطمینان ۹۹ درصد) متغیر حمایت‌های دولت در توان‌مندی زنان روستایی است که دارای اثر نهایی ۴۰ درصد است. این مقدار نشان‌دهندهٔ آن است که نسبت توان‌مند بودن زنانی که از حمایت‌های دولت (نظیر دادن وام به قالی‌باغان، برگزاری کلاس‌های فرهنگی و آموزشی و غیره) استفاده می‌کنند به نسبت افراد دیگر ۴۰ درصد بیش‌تر است. نتیجهٔ به دست آمده با تحقیقات نازلی و حمید (۱۹۹۹) و خان (۲۰۱۰) هم‌خوانی دارد.

دربارهٔ متغیر تأثیر آموزش در توان‌مندسازی نتایج جدول حاکی از تأثیر مثبت و معنی‌دار با سطح اطمینان ۹۵ درصد این متغیر است. اثر نهایی ۲۶ درصد این متغیر نشان می‌دهد نسبت احتمال توان‌مندی افرادی که از آموزش‌های گوناگون استفاده می‌کنند به افرادی که از آموزش‌ها استفاده نمی‌کنند ۲۶ درصد بیش‌تر است. در واقع افراد جامعهٔ آماری معتقدند هرچه فرد از آموزش‌های بیش‌تری برخوردار باشد احتمال توان‌مند شدنش نیز افزایش می‌یابد. صادقی (۱۳۸۹) و ستار و کازی (۲۰۰۰) به تأثیر مثبت و معنی‌دار تأثیر آموزش در توان‌مندی اشاره کرده‌اند.

از دیگر متغیرهایی که بر اساس دیدگاه خود زنان روستایی تبیین شده است باور به نبود تبعیض جنسیتی در روستاست. نتایج رگرسیون لجستیک حاکی از تأثیر مثبت و معنی‌دار این متغیر در توان‌مندی زنان روستایی است و اثر نهایی نسبتاً بالا (۵۰ درصد) است که نشان می‌دهد احتمال توان‌مند بودن افرادی که به برابری جنسیتی باور دارند به نسبت افراد دیگر، که هنوز بر این باورند که میان زن و مرد در محیط زندگی‌شان

تفاوت وجود دارد، ۵۰ درصد بیش‌تر است. نتیجه به دست آمده با تحقیقات نازلی و حمید (۱۹۹۹) مطابقت دارد.

نتایج تحلیل رگرسیون نشان می‌دهد میان صندوق‌های اعتباری و توان‌مندی زنان روستایی رابطه معنادار و مثبتی وجود دارد. اثر نهایی ۰/۳۶ این متغیر حاکی از آن است که احتمال توان‌مند بودن افرادی که از صندوق‌های اعتباری استفاده می‌کنند به نسبت کسانی که از این صندوق‌ها استفاده نمی‌کنند در حدود ۳۶ درصد بیش‌تر است. هم‌چنین نتایج تحلیل متغیری که نگرش افراد جامعه آماری را درباره تأثیر استفاده از صندوق‌های اعتباری در توان‌مندی زنان روستایی بیان می‌کند نشان می‌دهد که این متغیر در توان‌مندی زنان روستایی تأثیر مثبت و معنی‌دار دارد. اثر نهایی این متغیر در حدود ۰/۲۸ است که نشان می‌دهد احتمال توان‌مندی کسانی که از مزایای صندوق‌های اعتباری استفاده می‌کنند به نسبت کسانی که از مزایای این صندوق‌ها استفاده نمی‌کنند در حدود ۲۸ درصد است. نتیجه به دست آمده با نتایج رحمانی و هم‌کاران (۱۳۸۷) و خداوردی‌لو و بریمانی (۱۳۸۸) مطابقت دارد.

۶. نتیجه‌گیری و پیشنهاد

مطالعات توان‌مندسازی نشان می‌دهد ممکن است در حالی که توان‌مندی زنان در سایر ابعاد کم‌رنگ است، در یک بعد از زندگی توان‌مند شوند. به همین دلیل برخی از محققان کوشیده‌اند توان‌مندسازی زنان را با استفاده از متغیرها و ابعاد بسنجند. نصیر و هم‌کاران نیز معتقدند شاخص‌سازی در زمینه توان‌مندسازی باید از درون جامعه بررسی شده استخراج شود (Nasir et al., 2007: 20).

تحلیل رابطه میان ویژگی‌های فردی، اجتماعی، اقتصادی، حمایتی و توان‌مندی زنان نشان داد زنانی که به هر طریقی قابلیت‌های بالایی دارند بیش از بقیه در فرایند توان‌مندسازی وارد شده‌اند.

با توجه به این‌که زنان روستایی قشر وسیعی از بی‌سوادان را تشکیل می‌دهند، نتایج نشان داد که زنان دلایل اصلی بی‌سوادی و کم‌سوادی خود را ازدواج‌های زودهنگام و نگرش‌های مردسالارانه و پدرسالارانه حاکم بر خانواده‌ها و زیستن در روستا می‌دانند. بنابراین، پیش‌نهاد می‌شود امکان فراگیری سواد از طریق دوره‌های نهضت سوادآموزی برای زنان بزرگ‌سال فراهم شود و توجه به تحصیلات عالی دختران و زنان روستایی و تغییر نگرش روستاییان به ارزیابی منفی در این زمینه با استعانت از نظام ترویجی مناسب اجرا

شود. افزایش سطح سواد و آگاهی زنان روستایی استان اصفهان نه تنها منجر به افزایش توان‌مندی آن‌ها شده، بلکه باعث افزایش توان‌مندی در نسل‌های بعدی نیز می‌شود. بنابراین، تمرکز تلاش‌ها بر ارتقای سطح تحصیلات زنان روستایی استان اصفهان گامی مهم و اساسی برای ارتقای جایگاه آن‌ها در فعالیتهای روستایی است.

با توجه این‌که عامل اقتصادی و نیاز مبرم مالی در اشتغال زنان روستایی بیش‌ترین اهمیت را دارد (امینی و احمدی شاپورآبادی، ۱۳۸۶: ۶۵-۹۱)، اما در پژوهش حاضر ارزش‌ها و باورهای فرهنگی رایج، تأثیر مستقیمی در میزان اشتغال زنان روستایی داشت؛ به طوری که در روستاهایی که جو حاکم هم‌چنان مبتنی بر تفکرات سنتی بود و فقط وظیفه زن را همسرداری و بچه‌داری می‌دانستند، اشتغال زنان کم‌تر به چشم می‌خورد یا اگر فعالیتی غیر از خانه‌داری داشتند، بیش‌تر در خانه انجام می‌شد و کم‌تر در خارج از خانه مشغول به فعالیتی می‌شدند. حدود ۶۰ درصد زنان بررسی شده بیان کردند که توانایی ایجاد فعالیت اقتصادی درآمدزا را دارند و کمبود سرمایه از عمده موانع اصلی برای شروع فعالیت جدید است. بنابراین توجه بیش‌تر دولت به این واقعیت با فراهم کردن اعتبارات (به ویژه صندوق اعتبارات خرد)، ارائه وام‌های تولیدی، کمک‌های بلاعوض و حمایت از طرح‌ها و ایده‌های نو و کارآفرینانه در این راستا اهمیت شایان توجهی دارد. درباره ارائه وام‌ها و اعتبارات در زمینه خوداشتغالی، بهتر است نهادهای دولتی و وام‌دهنده در نحوه مصرف آن‌ها نظارت داشته باشند.

نتایج نشان می‌دهد که استفاده از رسانه‌های جمعی هم‌چون تلویزیون، رادیو، مجله، کتاب و روزنامه در توان‌مندسازی زنان روستایی مؤثر است. در جامعه مطالعه شده استفاده زنان روستایی از رسانه‌های شنیداری بیش‌تر از رسانه‌های مکتوب است؛ به طوری که فقط ۱۸ درصد زنان روستایی از مجلات، روزنامه‌ها، و کتاب‌ها استفاده می‌کنند که می‌توان بی‌سواد بودن زنان روستایی و توزیع نامناسب این‌گونه رسانه‌ها در روستاها را از جمله دلایل آن دانست. به منظور استفاده بیش‌تر از رسانه‌های نوشتاری و مکتوب پیش‌نهاد می‌شود امکان دسترسی افراد به این گروه از رسانه‌ها فراهم شود. بنابراین، تأسیس و فعال‌سازی کتاب‌خانه‌های روستایی و تلاش در راستای توزیع روزنامه و مجلات در روستاها از جمله اقدامات عملی است که دسترسی زنان را به این گروه از رسانه‌ها افزایش می‌دهد. هم‌چنین با توجه به استفاده زیاد از رادیو و تلویزیون در مناطق روستایی پیش‌نهاد می‌شود بر اساس نیازسنجی‌های علمی از خود زنان روستایی، در قالب این رسانه‌ها برای آنان برنامه‌های آموزشی تهیه و پخش شود.

باورهای سنتی، غلط و مردسالانه، که در تار و پود جوامع روستایی ریشه دارند، به زن به منزله جنس دوم نگاه می‌کنند و بیش‌تر بر نقش مادری و همسری او تأکید دارند. بر اساس این باورها، خود آنان نیز متقاعد می‌شوند که نمی‌توانند وظایف مهم و ضروری خانواده و جامعه را برعهده گیرند و هیچ انگیزه‌ای برای رشد و فعالیت ندارند که زنان روستایی جامعه مد نظر ما نیز از این قضیه مستثنی نیستند. در نتیجه جامعه نیز امکانات پیش‌رفت آن‌ها را فراهم نمی‌کند. بنابراین، در این باره پیش‌نهاد می‌شود که رسانه ملی به تغییر نگرش در برنامه‌های رسانه، در راستای آگاه‌سازی مردم درباره حذف تفکرات سنتی و برابری زنان و مردان در زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی بیش‌تر بکوشد. هم‌چنین بازنگری اساسی در محتوای کتاب‌های درسی سطوح گوناگون آموزشی، معرفی زنان توانمند ایرانی و استفاده از آموزش برای تغییر و حذف ایستارها و تصورات قالبی سنتی نقش‌های زن و مرد، به باور به نبود تبعیض در میان زنان و مردان کمک می‌کند.

نتایج به دست آمده در این تحقیق ارتباط میان داشتن سلامتی و توانمندسازی زنان روستایی را تأیید می‌کند. سلامت زنان از جهات گوناگون اهمیت دارد. ناتوانی‌های آن‌ها در مقاطع سنی گوناگون ممکن است کیفیت زندگی آنان را کاهش دهد. با توجه به این‌که شرایط هر مرحله از زندگی زنان نه تنها در مراحل بعدی زندگی مؤثر است، بلکه در نسل بعد نیز تأثیرگذار است و از آن‌جا که مدیریت سلامت همه اعضای خانواده در دست زنان است، بنابراین هر نوع برنامه‌ریزی و تلاش در راستای توانمندسازی زنان روستایی در این زمینه تضمینی خواهد بود برای بهره‌مندی از خانواده و کودکانی سالم. زنان روستایی هرچه در بالاترین سطح دستیابی به سلامت جسمی و روانی قرار داشته باشند، به دلیل وجود شرایط فیزیکی و جسمی ضعیف باز هم به دسترسی به اطلاعات، مراقبت‌ها، و خدمات بهداشتی - درمانی، که متناسب با دوره‌های گوناگون زندگی است، نیازمندند. بنابراین، در این راستا وجود مراکز بهداشتی و درمانی در سطح روستاها با دریافت هزینه‌های کم در افزایش سلامتی زنان جامعه آماری ما نقش به‌سزایی دارد.

دسترسی به صندوق‌های اعتباری و استفاده از مزایای این صندوق‌ها با توانمندسازی زنان روستایی مرتبط است. در جامعه مطالعه‌شده ما دسترسی زنان روستایی به صندوق‌های اعتباری باعث شد که روحیه نوآوری و کارآفرینی در آن‌ها افزایش یابد و همه تلاش خود را به کار بردند تا شغلی به راه اندازند که بتوانند از آن درآمدی کسب کنند. همین امر شرایط لازم برای پویایی و تحرک آن‌ها در زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی را فراهم می‌کند. از مهم‌ترین حمایت‌هایی که دولت در سطح روستاها انجام داده و واگذاری

وام به قالی‌بافان است. از جمله پیش‌شرط‌های دولت برای واگذاری وام به قالی‌بافان روستایی، قبولی در آزمونی است که برگزار می‌کند. همین امر باعث شده که زنان روستایی مهارتشان را در این زمینه افزایش دهند تا بتوانند از وام بهره‌مند شوند، اما این اقدامات در سطح بسیار محدودی انجام شده است. متأسفانه خدماتی که سازمان‌های دولتی به زنان روستایی ارائه کرده‌اند با توجه به جمعیت زیاد این زنان و نیازهای خاصی که دارند کافی نیست و در حد بسیار ناچیز است.

با توجه به این‌که دفاتر خدمات ارتباطی در توان‌مندی زنان تأثیر مثبت دارند؛ فراهم کردن زیرساخت‌های ارتباطی و اطلاعاتی برای دسترسی راحت‌تر به اینترنت، آموزش افراد در استفاده از رایانه و بسترسازی علمی و فرهنگی لازم برای استفاده از این ابزار مؤثر است.

از منظر پیش‌نهادهای پژوهشی به موارد زیر اشاره می‌شود:

۱. برای چگونگی ارائه آموزش‌ها، که مطابق با نیازها و خواسته‌های زنان روستایی باشد، و همچنین ایجاد تغییر در فرهنگ و نگرش روستاییان، پژوهش‌هایی در آینده صورت گیرد؛
۲. با توجه به این‌که توان‌مندی زنان روستایی در روستاهای با تعداد خانوار بیش‌تر با روستاهای کوچک و متوسط متفاوت است، به نظر می‌رسد سطح رفاه و بافت منطقه روستایی از جمله عوامل مؤثر دیگر اثرگذار است. به همین دلیل پیش‌نهاد می‌شود در تحقیقات بعدی در این زمینه، برای سنجش وضعیت رفاهی روستاها شاخص‌های مناسبی طراحی شود و از این طریق، تأثیر وضعیت روستاها، به لحاظ رفاه نسبی، در توان‌مندی زنان بررسی شود؛
۳. به نظر می‌رسد نوع فرهنگ و آداب و رسوم مردم هر روستا و نگرش آنان از دیگر عوامل تأثیرگذار است. پیش‌نهاد می‌شود در پژوهش‌های بعدی به منظور بررسی رابطه این متغیرها با توان‌مندسازی شاخص‌های مناسبی طراحی و بررسی شود.

منابع

- ارجلو، صغری (۱۳۸۴). «ارزیابی آگاهی زنان روستایی شهرستان اصفهان از حقوق خویش، عوامل مؤثر در آن و تأثیر این آگاهی در مشارکت آن‌ها در تصمیم‌گیری»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد توسعه روستایی، دانشکده کشاورزی، دانشگاه صنعتی اصفهان.
- امینی، امیرمظفر و محمدعلی احمدی شاپورآبادی (۱۳۸۶). «اشتغال زنان روستایی در دو شهرستان برخوردار - میمه و فلاورجان استان اصفهان و ارزیابی تأثیر آن بر خوداتکایی اقتصادی آن‌ها»، *مطالعات زنان*، س ۵، ش ۱۳.

پورگیو، فریده (۱۳۸۰). «بررسی توان‌مندسازی زنان در ایران با تأکید بر رسانه‌ها و کتاب‌های درسی»، مجموعه مقالات اولین همایش توان‌مندسازی زنان، تهران: ریاست جمهوری، مرکز امور مشارکت جوانان.

جعفرزاده، فروزنده (۱۳۸۰). «کلمه‌ای برای زمان‌ها، ولی مفهوم آن چیست؟ توان‌سازی در گفتار و عمل»، نشریه پیام زن، س ۱۰، ش ۱۱۸.

حسینی‌نیا، غلامحسین و ایرج ملک محمدی (۱۳۷۸). «بررسی نگرش زنان روستایی نسبت به فعالیت‌های کشاورزی، دامداری، صنایع غذایی، محیط روستا و برنامه‌های آموزشی ترویجی»، مجله جهاد، ش ۲۲۰. خداوردی‌لو، سهیلا و فرامرز بریمانی (۱۳۸۸). «شاخص‌های توان‌مندسازی زنان سرپرست خانوار»، دومین همایش توان‌مندی زنان و توان‌افزایی زنان سرپرست خانوار، تهران: اداره کل امور بانوان شهرداری تهران. رحمانی، مریم، سیامک زندرضوی، علی ربانی، و مهدی ادیبی (۱۳۸۷). «نقش اعتبارات خرد در توان‌مندسازی زنان: مطالعه موردی روستای پشت‌رود بم»، مطالعات زنان، س ۶، ش ۳.

رودافشان، ناهید (۱۳۸۴). «تأثیر جهانی شدن بر توان‌مندسازی زنان، دانش‌جویان دختر دانشگاه‌های دولتی شهر تهران شاغل به تحصیل ۱۳۸۳-۱۳۸۴»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مطالعات زنان، دانشگاه تربیت مدرس. سعدی، حشمت‌الله و عباس عرب‌مازار (۱۳۸۴). «نقش اعتبارات خرد در توان‌مندسازی زنان روستایی، تجربه بانک کشاورزی»، همایش اعتبارات خرد روستایی و فقرزدایی بانک کشاورزی، تهران: مرکز تحقیقات اقتصادی.

سن، آمارتیا کومار (۱۳۸۱). توسعه به مثابه آزادی، ترجمه وحید محمودی، تهران: دستان. شادی‌طلب، ژاله، معصومه وهابی، و حسن ورمززار (۱۳۸۴). «فقر درآمدی فقط یک جنبه از فقر زنان سرپرست خانوار»، فصل‌نامه رفاه اجتماعی، س ۴، ش ۱۷.

شهریاری، ام‌البنین (۱۳۸۷). «بررسی راه‌های توان‌مندسازی زنان روستایی شهرستان سیستان و بلوچستان و تأثیر آن بر کارآفرینی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده کشاورزی، دانشگاه سیستان و بلوچستان. صادقی فسایی، سهیلا (۱۳۸۹). «خشونت خانگی و استراتژی زنان در مواجهه با آن»، فصل‌نامه بررسی مسائل اجتماعی ایران، ش ۱.

صلاحی اصفهانی، گیتی (۱۳۸۱). «توان‌مندسازی زنان در توسعه روستایی»، مجموعه مقالات همایش اعتبارات خرد زنان روستایی، ج ۲، وزارت جهاد کشاورزی دفتر امور زنان روستایی تهران.

فرجی سبکبار، حسنعلی، افشین خاکی و مرتضی نعمتی (۱۳۸۸). «ارزیابی نقش ICT در توان‌مندسازی زنان روستایی روستای قرن‌آباد»، نشریه علمی - پژوهشی انجمن جغرافیای ایران، دوره جدید، س ۷، ش ۲۲. قلی‌زاده، آذر (۱۳۷۸). «بررسی علل نادیده گرفتن نقش زنان روستایی در فرایند توسعه کشورهای در حال توسعه»، اقتصاد کشاورزی و توسعه، ش ۲۷.

کلاتری، خلیل، حسین شعبانعلی فمی، و هما سروش مهر (۱۳۸۹). «بررسی عوامل تسهیل‌کننده بازدارنده توان‌مندسازی اقتصادی زنان روستایی شهرستان اصفهان»، توسعه روستایی، ش ۲.

کتابی، محمود، بهجت یزدخوانی و زهرا فرخی راستایی (۱۳۸۲). «پژوهش توان‌مندسازی زنان برای مشارکت در توسعه»، فصل‌نامه مرکز مطالعات و پژوهش زنان، س ۳، ش ۷.

محمودی، ناهید و حمید بهمن‌پور (۱۳۸۸). «توان‌افزایی زنان ایرانی سرپرست خانوار در سطح برنامه‌ریزی با تأکید بر برنامه سوم توسعه»، مجموعه مقالات دومین همایش توان‌مندسازی و توان‌افزایی زنان سرپرست خانوار، اداره کل بانوان شهرداری تهران.
مرکز آمار ایران (۱۳۹۰). نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۰.

- Allahdadi, F (2011). "Women's Empowerment for Rural Development", *Journal of American Science*, Vol. 7, No. 1.
- Basu, A. M. and G. B. Koolwal (2005). "Two concepts of female empowerment: Some leads from DHS data on women's status and reproductive health", in S. Kishor (ed.), *A focus on gender: Collected papers on gender using DHS data (pp. 15-53)* Calverton, MD: ORC Macro.
- Chaudhry, I. S. (2007). "Impact of Gender Inequality in Education on Economic Growth: Empirical Evidence from Pakistan", *The Pakistan Horizon*, No. 60.
- Coopersmith, S. (1981). *The Antecedents of Self-Esteem*, Palo Alto, CA: Consulting Psychologists Press.
- Ibrahim, S. and S. Alkire (2007). "Agency & Empowerment: A proposal for internationally comparable indicator", Ophi Working Paper Series.
- Kaur, A., A. Sherbinin, A. Toure and L. Jensen (2005). "Economic Empowerment of Women, United Nations Population Fund 220 East 42nd Street New York", New York 10017(UNPF).
- Khan, T. M. (2010). *Socio-cultural Determinants of Women's Empowerment in Punjab, Pakistan*, Ph.D dis, University of Agriculture.
- Kishor, S. and K. Gupta (2004). "Women's empowerment in India and its states: evidence from the NFHS", *Economic and Political Weekly*, Vol. 39, No. 7.
- Mahmud, S., N. M Shah and S Becker (2012). "Measurement of women's empowerment in rural Bangladesh", *World Development*, Vol. 40, No. 3.
- Malhatra, S., R. Schuler and C. Boender (2002). "Measuring Womens Empowerment as a Variable in International Development" (<http://sitere.sources.worldbank.org>).
- Mosedale, S (2005). "Strategic Impact Inquiry on Women's Empowerment", Report of Year 1.
- Nazli, H. and S. Hamid (1999). "Concerns of Food Security, Role of Gender, and Intra-household Dynamics in Pakistan", Working Papers & Research Reports.
- Nosheen, F and I. SH. Chaudhry (2009). "The Determinants of Women Empowerment in Southern Punjab (Pakistan): An Empirical Analysis", *European Journal of Social Sciences*, Vol. 10, No. 2.
- Page, N. and C. E. Czuba (1999). "Empowerment: What is it", *Journal of Extension*, V. 37, No. 5.
- Parveen, S. (2005). "Empowerment of rural women in Bangladesh: A household level analysis", in W. Doppler, and S. Bauer, (eds.), *Farming and rural systems economics*, Margraf Publishers, Weikersheim, Vol. 72.
- Parveen, S. and I. U. Leonhäuser (2004). "Empowerment of rural women in Bangladesh: a household level analysis", Conference on Rural Poverty Reduction through Research for Development and Transformation, Berlin: Deutscher Tropentag.

- Rifkin, S. B. (2003). "A framework linking community empowerment and health equity: it is a matter of Choice", *Journal of Health Popul Nutr*, Vol. 21, No. 3.
- Saradha, O (2001). "Empowerment of rural women through self-help groups in Prakasam district of Andhra Pradesh—An analysis", *Thesis*, University of Agricultural Sciences, Bangalore.
- Sathar, Z. A. and S. Kazi (2000). "Women's autonomy in the context of rural Pakistan", *Pakistan Development. Review*, Vol. 39, No. 2.
- Steele, F., S. Amin and R. T. Naved (1998). "The impact of an integrated micro-credit program on women's empowerment and fertility behavior in rural Bangladesh", *Working Paper*, No. 115, Policy Research Division, Population Council, New York.
- Whetten, D. A. and K. S. Cameron (2002). *Developing management skills*, New York: Harper Collins.
- Wilson, P. A. (1996). "Empowerment: Community economic development from the inside out", *Urban Stud*, Vol. 33, No. 4-5.

